

راهبردهای نوین ناتو در چارچوب بیانیه لیسبون ۲۰۱۰ در برابر فدراسیون روسیه

سید داوود آقایی *

استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

بهاءالدین مریمی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

علی خلیلی پور رکن‌آبادی

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

(تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۷/۱)

چکیده

بعد از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی روند دشمنی‌های جنگ سرد، با وجود تغییر ساختارها و الگوهای نظام بین‌الملل، ناخواسته میان شرق و غرب ادامه داشته است. با وجود نیازها و مشکلات مشترکی که دو طرف داشته‌اند؛ حل این مسائل در گرو همکاری و همگرایی‌های بیشتر بود، اما به درک این مسئله کمتر رسیده بودند. این نوشتار در پی پاسخ-گویی به این سؤال است که عوامل مؤثر در همگرایی ناتو به روسیه چه بوده است؟ و بر این فرض استوار است که رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و روبه‌رو شدن با تهدیدهای مشترک جدید از جمله تروریست، عامل مهم نزدیک شدن دوطرف بهم بوده است. بنابراین در این نوشتار تلاش شده است تا روند همکاری و مهم‌تر از آن همگرایی روسیه و پیمان آتلانتیک شمالی، براساس نظریه‌های سازه‌انگارانه با روشی توصیفی-تحلیلی بررسی شود.

کلید واژه‌ها

راهبردهای نوین ناتو، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، سازه‌انگاری، فدراسیون روسیه، نشست لیسبون ۲۰۱۰، ۱۱ سپتامبر.

* Email: sdaghaee@ut.ac.ir

چارچوب نظری

سازهانگاری سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها اهمیت می‌دهد. همچنین بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارد. در سازهانگاری، ساختار هم شامل منابع و هم قواعد است. استفاده از منابع و توانمندی‌ها در چارچوبی معنایی صورت می‌گیرد. قاعده به معنای فهم این مسئله است که در یک شرایط اجتماعی خاص چگونه باید عمل کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص. ۳۲۶-۳۲۴). برای سازهانگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی، همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها شکل می‌دهند، مهم است. اینها نوعی جهان بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند. اگر هویت‌ها، اجتماعی و حاصل تعامل باشند، می‌توانند به صورت‌های متفاوتی شکل گیرند (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص. ۳۳۳). همچنین معتقد هستند که هویت، هم منافع را به وجود می‌آورد و هم به آنها شکل می‌دهد. بازیگران بیشتر تا زمانی که ندانند نماینده چه چیزی هستند، نمی‌توانند درباره اینکه علایق آنها چیست تصمیم بگیرند. اینکه آنها چه کسانی هستند، در جای خود به روابط اجتماعی آنها بستگی دارد. آنها معتقداند که کشورها می‌توانند در ایجاد، دوام یا گسترش یک هویت ویژه علائقی پیدا کنند (عبدا... خانی، ۱۳۸۷، ص. ۷۵).

باورهای مشترک تشکیل‌دهنده و بیانگر علایق و هویت‌های افراد خاص است. ونت می‌گوید هیچ جهان بین‌المللی عینی جدا از اعمال و نهادهایی که حکومت‌ها میان خویش ترتیب می‌دهند، وجود ندارد. وی معتقد است که هیچ مشکل امنیتی اجتناب ناپذیری بین کشورهای مستقل وجود ندارد؛ زیرا هر موقعیتی که کشورها خود را در آن می‌یابند، موقعیتی است که خودشان آن را خلق کرده‌اند. حکومت‌ها یکدیگر را در روابطشان می‌سازند. هیچ امر اجتماعی مستقل یا خارج از آن فعالیت انسانی وجود ندارد (عبدا... خانی، ۱۳۸۷، ص. ۶۵-۶۳). به نظر ونت این رویه‌ها هستند که ساختار خاصی از هویت‌ها و منافع را می‌آفرینند و شکل می‌دهند. از نگاه وی، آنچه دولت‌ها انجام می‌دهند وابسته به این است که هویت‌ها و منافع آنها چیستند و هویت‌ها و منافع تغییر می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص. ۳۵۱). از نگاه این اندیشمندان اگر افکار و ایده‌هایی که در درون روابط بین‌الملل وارد می‌شوند تغییر یابند، آنگاه خود نظام نیز تغییر خواهد کرد.

بنابر نظریه سازه‌انگاری، جهان اجتماعی امری داده شده (بیرونی و خام) نیست. جهان اجتماعی حوزه‌ای بینذهنی است و برای افرادی که آن را ساخته‌اند، در آن زندگی می‌کنند و آن را درک می‌کنند معنادار است (عبدا... خانی، ۱۳۸۷، ص. ۵۹-۶۱). همچنین اندیشه‌ای که در امنیت بین‌المللی نقش دارد، مهم‌تر از دارایی‌های فیزیکی درگیر در این موضوع است. زیرا آن دارایی‌های بدون مؤلفه ذهنی هیچ معنایی ندارند. الکساندر ونت برای ساختارهای اجتماعی سه عنصر دانش مشترک، منابع مادی و اعمال را در نظر دارد. می‌گوید که ساختارهای اجتماعی تا حدی به وسیله برداشت‌ها، انتظارات یا دانش مشترک تعریف می‌شوند (عبدا... خانی، ۱۳۸۷، ص. ۶۱). بر این اساس برای تبیین ثبات نسبی، کنش در جهان واقعی و توضیح اینکه اشخاص (دولت‌ها) چگونه بر این تعیین نداشتن، چیره شوند، کنشگران باید به شناخت مشترک دست پیدا کنند. شناخت مشترک به باورهای کنشگران درباره عقلانیت، راهبرد، برتری‌ها و باورهای یکدیگر و همچنین وضعیت جهان بیرونی مربوط می‌شود. لازم نیست این باورها حقیقی باشند، کافی است اعتقاد به حقیقی بودن آنها وجود داشته باشد (ونت، ۱۳۸۶، ص. ۲۳۴-۲۳۳). در نتیجه می‌توان گفت که موضوعی مانند تهدید، پدیده‌ای بینذهنی است. بدین گونه که تهدید در رابطه میان عامل تهدید و حوزه تهدید ساخته می‌شود. در این چارچوب هستی‌سیاسی و اجتماعی یک آگاهی بینذهنی است. بر این اساس ایده‌ها، افکار، مفاهیم، زبان، گفتمان، علائم و نشانه‌ها به صورت متقابل با نیروها و محیط مادی، تهدیدها را شکل می‌دهند. بنابراین ممکن است با تغییر افکار، عقاید، مفاهیم، بازیگران یا محیط تهدیدها تغییر کرده یا از بین برود (عبدا... خانی، ۱۳۸۶، ص. ۲۴).

پیشینه روابط ناتو و روسیه

از سال ۱۹۹۱، ناتو همکاری و مشارکت با روسیه را آغاز کرده است. این همکاری در سال ۱۹۹۴ با پیوستن روسیه به برنامه مشارکت برای صلح^۱ گسترش یافت و در سال ۱۹۹۷ دو طرف با امضای موافقت‌نامه ایجاد روابط دوجانبه همکاری امنیتی ناتو و روسیه، این همکاری را نهادینه کردند. اما روابط رسمی میان ناتو و روسیه با امضای قانون «مؤسس روابط، همکاری

1. Partnership for Peace Program (PFP)

و امنیت متقابل» در مه ۱۹۹۷ آغاز شد. با امضای این قانون رایزنی‌های منطقی میان ناتو و روسیه در حوزه موضوع‌های امنیتی مشترک آغاز و در نتیجه گروه نمایندگی روسیه در ناتو مستقر شد. با وجود اینکه این قانون به‌عنوان یک رویداد مهم، در تحولات روابط روسیه^۵ ناتو در نظر گرفته می‌شود، اما به‌نظر می‌رسد که این مرحله از روابط نیز نتوانست شکاف ناشی از بی‌اعتمادی حاکم بر روابط دو طرف را که از سال‌های جنگ سرد به ارث رسیده بود، پر کند (دارمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹-۱۸۸).

ورود ولادیمیر پوتین به کرملین، تجدید روابط روسیه با ناتو را پس از یک دوره تنش در اواخر دهه ۹۰ در پی داشت. پوتین^۱ در آغاز ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۰۰، اعلام کرد که وی در راستای بازسازی روابط با ناتو، در یک فضای عمل‌گرایانه اقدام خواهد کرد. ۱۱ مه ۲۰۰۲، سران نوزده کشور عضو ناتو، عضویت محدود روسیه را در این اتحادیه پذیرفتند و به بیش از نیم قرن رویارویی با اتحاد شوروی و جانشین آن، پایان دادند (مطهرنیا، ۱۳۸۳، ص. ۱۲). در همین زمینه پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، چالش‌های امنیتی جدید مانند تروریسم، تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، ناپایداری منطقه‌ای و قاچاق مواد مخدر، تسلیحات و حتی انسان، غرب را به این نتیجه رساند که هرگونه تلاش در این راستا نیازمند کمک و همکاری غرب با روسیه است (دارمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۹).

چالش‌های داخلی روسیه در مورد روابط با ناتو

مردم روسیه قرن‌ها است که در تعریف هویت و جایگاه خود در جهان جدال هستند. قرار گرفتن این کشور در میان دو قاره آسیا و اروپا مهم‌ترین عامل تشدیدکننده این جدال، هویت است (دارمی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۴). بنابراین یکی از بزرگ‌ترین بحث‌های داخلی رایج در این کشور، غربی شدن مردم روسیه و یا وفادار ماندن به سنت‌های روسیه مادر است. در درون روسیه جریان نیرومند اوراسیاگرایی وجود دارد که هویت روسی را با عناصر غربی تعریف نمی‌کند و هویت روسی را مجزا از غرب می‌داند. اوراسیاگرایان معتقدند که روسیه یک تمدن منحصر بفرد دو قاره‌ای دارد که باید ضمن برخورداری از یک حکومت قدرتمند، باهدف

1. Vladimir Putin

حفاظت از خود در برابر اروپا و آسیا، به درون خود متوجه شود (مورگنتا، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۵-۲۳۰).

در دوران حاکمیت کمونیست و به‌ویژه دوره دیکتاتوری استالین بر روسیه، به‌شکل فزاینده‌ای بر ملی‌گرایی قومی روسی تأکید می‌شد که ترس از دشمنان خارجی را پرورش می‌داد (بیلینگتون، ۱۳۸۵، ص. ۵۷). با در نظر گرفتن این مسائل، روسیه و ناتو با چالش‌های مهمی در روابط دوجانبه روبه‌رو هستند؛ اما در نظر سازه‌انگاران این چالش‌ها غیر قابل حل شدن نیستند و راه اساسی حل این مسائل تعامل و رسیدن به برداشته‌های مشترک از یکدیگر است. رابطه داشتن یا سردی روابط چیزی جز بدبینی و ساختن دیگری به‌عنوان دشمن را در پی نخواهد داشت. بنابراین با وجود اصرار روسیه بر اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی خود با غرب، انتخاب سازگاری برای آن امری ناگزیر است. در نتیجه با رویکردی عمل‌گرایانه و با هدف توسعه اقتصادی، تقابل داشتن و همگرایی با اروپای بزرگ‌تر، توقف موضع‌گیری مخالف علیه ناتو و همکاری نزدیک‌تر با آمریکا و متحدانش را مورد تأکید قرار می‌دهد (سازمند، ۱۳۹۰، ص. ۶۱).

تحول مفهومی - کارکردی ناتو

در طول ۶۰ سال گذشته، محیط امنیتی و نقش ناتو تغییر قابل ملاحظه‌ای کرده‌اند (Russia, 2010). فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر در ژئوپلیتیک جهان، منجر به تغییر و تحول در معانی و مصادیق صلح و امنیت شد، این تحول در معانی، اهمیت و موجودیت ناتو، به‌عنوان یک پیمان نظامی را زیر سؤال می‌برد. پیش از پایان جنگ سرد، دیدگاه‌های واقع‌گرا، مفهوم اصلی روابط بین‌الملل را قدرت می‌دانست و تمام روابط را براساس قدرت تبیین می‌کرد. پس از جنگ سرد، نظریه‌های سازه‌انگاران و هویت ساختی، روابط بین‌الملل را تحت تأثیر خود قرار دادند. تفکرهایی که در شکل‌گیری ساختار جدید ناتو ایفای نقش کرد، نظریه‌های هویت ساختی بودند. به این معنی که فهم دولت‌ها از جهان، عامل تأثیرگذاری بر رفتار آنها خواهد بود (کولایی و تیشه یار، ۱۳۸۵، ص. ۵۶-۵۵). در نتیجه ناتو توانست با تعریف و مهندسی دوباره خود در بهره‌مندی از رویدادهای دهه ۹۰ قرن بیستم، خود را با شرایط جدید حاصل از تحولات ساختاری نظام بین‌الملل تطبیق دهد و با گستره‌ای جدید از تعریف هویت خویش،

حیات خود را استمرار و گسترش بخشد (مطهرنیا، ۱۳۸۳، ص. ۱۴). ریس-کاپن^۱ آشکار می‌کند که تشکیل ناتو، هم بیانگر هویت مشترک مردم سالاری‌های لیبرال و هم معرف جامعه امنیتی آتلانتیک شمالی بوده است (Risse-Kappen, 1996, p.372). با وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ناتو وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. این رویداد ناتو را متوجه تهدیدهای نوین قرن ۲۱ کرد که برای مقابله با آن، همکاری و هماهنگی کشورهای خارج از پیمان را ضروری می‌دانست. از این زمان به بعد، جنگ علیه تروریسم به هدف نخست ناتو تبدیل شد. در همین راستا ناتو تلاش کرد تا روابط خود با روسیه را وارد مرحله نوینی کند و درباره شکل مبارزه با تروریسم با مقام‌های روسی به راهکارهای تفاهم‌آمیزی دست یابد (کولایی، ۱۳۸۶، ص. ۸۶).

رویکردها و راهبردهای نوین ناتو

مایکل ماندلبوم^۲، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه جان هاپکینز، معتقد است که پس از جنگ جهانی اول، نادیده گرفتن منافع آلمان و به‌حاشیه راندن آن، در عمل به جنگ جهانی دوم منجر شد. او می‌گوید که غرب در حال تکرار این اشتباه با روسیه است (Coalson, 2010). ناتو به‌عنوان یک سازمان امنیتی غربی در پی آن است تا این اشتباه تاریخی را تکرار نکند. افزون بر این، وجود تهدیدهای جدید که فقط از طرف دولت‌ها و کشورها نبوده است و امنیت که فقط نظامی نیست و نیازمند همکاری‌های گسترده است، سبب شد تا ناتو به‌سوی دشمن گذشته خود که دلیل وجودی این سازمان در گذشته وجود او بوده است، روی آورد. بنابراین ناتو تصمیم دارد تا به‌جای آنکه هزینه زیادی برای مدیریت راهبردی بحران‌ها در صورت وقوع آنها بپردازد، با پیش گرفتن سیاست پیشگیری و با هزینه کمتری به مهار آنها بپردازد (تیشه یار، ۱۳۸۸، ص. ۵۱-۵۲).

در نشست پراگ در نوامبر ۲۰۰۲، سران دولت‌های عضو به تعریف محور اصلی ناتو اقدام کردند. براساس هدف‌ها و دستور کار جدید پراگ، فلسفه وجودی و مأموریت‌های جدیدی برای ناتو در قالب مفهوم نوین راهبردی شکل گرفت که با توجه به ماهیت چالش‌ها و خطرهای در محیط امنیتی بین‌المللی صورت می‌گیرد و عبارتند از صلح‌بانی، دفاع از منافع مشترک،

1. Thomas Risse-Kappen
2. Michael Mandelbaum

تأثیرگذاری بر رویدادهای آنسوی حوزه پیمان ناتو، در نظر گرفتن خطرهای آنسوی قلمرو ناتو، پیشبرد قدرت به معنای توانایی استقرار و به‌کارگیری سریع نیروی نظامی در مسافت‌های دور و برای دوره‌های متوالی زمانی، مدیریت بحران به معنای توانایی مداخله دیپلماتیک و نظامی در منازعات با مقیاس کوچک و بزرگ، تقابل با سلاح‌های کشتار جمعی با کاهش انگیزه برای دیگران مبنی بر به‌کارگیری مؤثر اینگونه سلاح‌ها و مقابله با تروریسم (دارمی، ۱۳۸۶، ص. ۶۳). براساس مفهوم جدید دفاعی ناتو، این سازمان بنابر تهدیدها و چالش‌های آتی و اساسی، به‌ویژه با تأکید بر تروریسم بین‌الملل به‌عنوان یک تهدید اصلی، محدوده مأموریت خود را به خارج از قلمرو خود گسترش داد؛ بدین معنا که متحدین موافقت کردند که در مقابله با تهدیدهای جدید، دیگر محدودیت‌ها و مرزهای مصنوعی جغرافیایی، معنایی ندارد؛ بنابراین تهدیدها در هر منطقه از جهان که شکل بگیرد، باید با آن مقابله شود (دارمی، ۱۳۸۶، ص. ۶۴).

مسئله همگرایی روسیه با ناتو پیچیده‌تر از همکاری‌های مقطعی و موضوعی با این پیمان است. مسکو بازیگر مستقلی است که با هدف نوسازی روابط با ناتو از بعضی منافع خود می‌گذرد. مسکو به تبدیل شدن به وضعیت حقوقی یکی از شریک‌های عادی ناتو رضایت نمی‌دهد و می‌خواهد به جایگاهی دست یابد که بتواند در بعضی زمینه‌ها حق وتو داشته باشد. روسیه و ناتو با وجود منافع مشترک منطقه‌ای (از جمله در افغانستان)، درباره اوضاع جهانی و نقش خود در جهان نقطه نظرهای متفاوتی دارند. مسکو بین کشورهای غرب و شرق نقش واسطه را بازی می‌کند و با تعدادی از کشورهای آسیایی همچون چین و ایران نیز روابط مثبتی برقرار کرده است و از این موضوع بهره‌های سیاسی زیادی می‌برد که ممکن است همگرایی عمیق با غرب از جمله ناتو، این روابط را برهم زند (بیوکف، ۱۳۸۹). همچنین روسیه نشان داده است که اجازه نخواهد داد تا مسائل امنیتی در حوزه نفوذ آن بدون مشارکت این کشور حل شود. توقعات نامتقارن روسیه و غرب و تقارن نداشتن انتظارات دو طرف سبب تشدید اختلاف نظرها بین روسیه و ناتو در آینده نزدیک خواهد شد.

همکاری‌های دو طرف و روند تحولات در دوران ریاست جمهوری‌های اوباما و مدودیف

معروف‌ترین راه کاهش ستیز تا کمترین حد ممکن، امنیت دسته جمعی است. در چارچوب امنیت دسته‌جمعی، دولت‌ها می‌پذیرند که برای حفظ ثبات، مقررات و هنجارهای معینی را رعایت کنند و هرگاه لازم شد برای متوقف کردن تجاوز دست به دست هم دهند. زیرا که ثبات محصول همکاری است (تریف، ۱۳۸۳، ص. ۶۰-۵۹).

بیست سال پس از سقوط دیوار برلین، ناتو و روسیه یک پنجره منحصر به فرد فرصت را برای غلبه بر میراث بی‌اعتمادی از جنگ سرد و آغاز کردن روابط برای برداشتن تهدید متقابل و تجهیز بهتر برای رویارویی با جریان‌ها و مقابله با بحران‌ها را باز کرده‌اند. انسجام و اثربخشی ناتو، می‌تواند با بهبود و تقویت روابط با روسیه از راه اعتمادسازی و همکاری عملی به نتیجه برسد (IISS, 2010, p.3). برای اولین بار از سال ۱۹۵۰، ناتو و روسیه با چالش‌های مشابهی از جمله تروریسم، تهدیدهای هسته‌ای و حملات سایبری رو به‌رو هستند (Bagratuni, 2011, p.8). روسیه برای مقابله با سرچشمه این تهدیدها، نیاز به همکاری‌ها و امکانات کشورهای غربی دارد. یکی از این امکانات طرح مشارکت برای صلح ناتو است که بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و حتی خاورمیانه و خلیج فارس را در بردارد. روسیه با مشارکت در این سازمان و این طرح تلاش می‌کند که به سیاست‌ها و برنامه‌های سازمان جهت بدهد تا هم با تهدیدها مقابله کند و هم جنبه‌های منفی سازمان و برنامه‌های آن را کاهش دهد و کنترل کند. بنابراین روابط بهتر ناتو و روسیه در زمینه اولویت‌های فعلی ناتو مفید خواهد بود، که عبارتند از توسعه قابل دوام و پایدار، راهبرد خروج از افغانستان، افزایش همکاری‌های چند جانبه در دفاع موشکی، مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، جلوگیری از درگیری‌ها در اوراسیا و توسعه همکاری‌ها در مورد مسائل درحال ظهور مانند قطب شمال، امنیت انرژی و امنیت سایبری. در همه این زمینه‌ها فرصت بیشتر برای موفقیت، در همکاری با روسیه نسبت به نبود این همکاری‌ها وجود دارد (IISS, 2010, p.4). در اوایل قرن بیست و یکم و با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در روسیه به‌عنوان رئیس‌جمهور، سیاست خارجی روسیه متحول شده و مهم‌ترین وجه آن را عمل‌گرایی و واقع‌گرایی تشکیل می‌داد. با روی کار آمدن دیمیتری مدودیف^۱

1. Dmitry Medvedev

اصول سیاست خارجی مبنی بر پساایدئولوژیک‌گرایی و امنیتی کردن روابط بین‌المللی و منطقه-ای در چارچوب نمایش قدرت دنبال شد. این نوع جهت‌گیری در سیاست خارجی روسیه معلول این است که مقام‌های کرملین به درکی درست و جدی از رقابت سیاسی و اقتصادی میان ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین و روسیه رسیده‌اند (بهمن، ۱۳۸۸، ص. ۳).

در بحث روابط و همگرایی روسیه و ناتو، روابط ایالات متحده به‌عنوان عضو ارشد ناتو با روسیه تعیین‌کننده این رابطه و همگرایی است. برای روسیه، آمریکا در فضای پسا شوروی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما نه در قالب ناتو بلکه در قالب همکاری‌هایی که مرکزیت و هژمونی روسیه در آن حفظ شود. به‌صورت حتم روسیه به‌دلیل امکانات محدودش برای مانور در حوزه سیاست خارجی بدون مشارکت با ایالات متحده و نفوذ آن در نهادهای بین‌المللی نمی‌تواند مشکلات سیاست خارجی خود را پشت سر بگذارد.

همچنین این امر برای روسیه به اثبات رسیده است که این کشور برای تضمین امنیت انرژی خویش نیازمند نزدیک شدن به اعضای ناتو است. ایالات متحده نیز برای رسیدن به منافع اقتصادی‌اش به ثبات نسبی در منطقه نیاز دارد و بدون همکاری روسیه امکان حل کامل مسائل منطقه‌ای و ایجاد ثبات جهانی را ندارد (زادوخین، ۱۳۸۴، ص. ۳۱۵). بنابراین روسیه چه در داخل و چه در خارج به حفظ و گسترش روابط با غرب به‌دلیل ساختار اقتصادی تک‌محصولی و همچنین پایه‌های متزلزل امنیتی‌اش محتاج است.

آمریکا نیز پس از یک دوره یکجانبه‌گرایی و تأکید بر بعد سخت قدرت، به تعدیل سیاست‌ها و پوشش نقاط مهم ضعف خود پرداخته است (سوری و احدی، ۱۳۸۸، ص. ۱۴). در دوره جدید و با روی کار آمدن رهبری جدید در آمریکا، اوباما^۱ با شعار تغییر، کار خود را شروع کرد و با تحول در سیاست خارجی آمریکا، بحث «ریست»^۲ روابط روسیه و آمریکا نیز مطرح شد. می‌توان گفت که در دوران رهبران جدید در دو کشور، آمریکا به‌عنوان طرف مهم و اعتماد ساز این رابطه، راه روسیه را به بخشی از منافع و هدف‌هایش باز کرده است (سنایی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲). براساس سند راهبردی جدید سیاست خارجی روسیه مصوب ۲۰۱۰، دولت روسیه می‌خواهد تا از راه‌های گوناگون، روابط خود را با غرب گسترش دهد. گفته می‌شود که امضای

1. Barack Obama
2. Reset

قرارداد کاهش جنگ افزارهای هسته‌ای (استارت ۳) با آمریکا نخستین گام مهم در این راستا بوده است (ایراس، ۱۳۸۹).

گام بعدی را می‌توان مشارکت روسیه در طرح سپر دفاع موشکی بالستیک دانست که پیش از این مورد اعتراض جدی مسکو بود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۷، ص.۹). در اجرای این طرح، ناتو توانست مشارکت روسیه را جلب کند. البته روسیه در مورد جزئیات و شکل اجرای آن اختلاف نظرهایی دارد. روسیه بیشتر از آنکه نگران استقرار سپر دفاع موشکی باشد، نگران مکان استقرار آن است. روس‌ها می‌گویند باید مطمئن شوند که جهت‌گیری این طرح علیه منافع آنها نخواهد بود و توازن نظامی را در اوراسیا بر هم نخواهد زد (Flockhart, 2010, p.2). به همین دلیل موضوع اصلی سپر دفاع موشکی به‌جای شرق اروپا و مقابله با موشک‌های دور برد روسیه، به استقرار آن در خاک ترکیه و مقابله با موشک‌های کوتاه برد ایران تبدیل شد (Weitz, 2010, p.2). یکی از مسائلی که نرمش روسیه در سپر دفاع موشکی را به همراه داشت، موضوع نپذیرفتن گرجستان و اوکراین در نشست بخارست (۲۰۰۸) در ازای همکاری مؤثر روسیه با طرح و مهم‌تر از آن، پیشنهاد همکاری روسیه در این طرح از سوی اوپاما بود (سوری و احدی، ۱۳۸۸، ص.۱۰).

در مجموع می‌توان گفت که بخشی از تغییرهای مورد انتظار روسیه از سوی اوپاما تحقق یافته و روس‌ها تلاش خواهند کرد تا ضمن حفظ تقابل راهبردی خود با آمریکا تا اطلاع ثانوی در حوزه‌های حیاتی متقابل به تعامل و همکاری با آمریکا ادامه دهند. البته ظرفیت و جایگاهی که روسیه برای خود در این تعامل قائل است، مورد قبول آمریکا نیست (سنایی، ۱۳۸۹، ص.۱۵).

تحولات نوین در نشست سران لیسبون^۱ - ۲۰۱۰

در ۱۹ و ۲۰ نوامبر ۲۰۱۰ در لیسبون، نشست سران ۲۲ کشور عضو ناتو برگزار شد. موضوع اصلی مفهوم جدید راهبردی و تعدادی اسناد دیگر به تعریف سیاست اتحادیه در دهه آینده اختصاص داده شد. برای اولین بار، مفهوم راهبردی فقط سیاسی و بدون رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی نظامی است و یکی از اصول آشکار و اساسی آن، تعمیق و تقویت همکاری با

1. Lisbon

روسیه است (OSW, 2010). در نشست لیسبون در سال ۲۰۱۰، نظریه راهبردی جدید پیمان آتلانتیک شمالی نیز تصویب شد.

محور اصلی سند جدید اعلام دوباره تعهد ناتو به دفاع دسته جمعی است که در ماده ۵ آن آمده است (ILIE and etal, 2011, p.57). ناتو تهدیدهای غیرمتعارف و هسته‌ای را تهدید درجه یک خود ارزیابی و اعلام کرده است که باید توانمندی‌های ناتو متناسب با تهدیدهای مدرن باشد (سوری، ۱۳۸۹، ص.۸). بر این اساس سازمان ناتو با تعریف تهدیدهای جدید مانند تسلیحات هسته‌ای، موشک‌های بالستیک، تروریسم، تهدیدهای سایبری، تسلیحات لیزری، امنیت انرژی، منابع آب و تغییرهای اقلیمی، برنامه‌های جدیدی را در راهبرد ۱۰ تا ۱۵ ساله خود گنجانده است.

مفهوم راهبردی جدید ناتو تلاش می‌کند تا در فضای جدید و شرایط تغییر یافته جهانی و در برابر تهدیدهای جدید، این ساختار دفاعی^۵ امنیتی را پویا و کارآمد نگه دارد. توسعه و تثبیت همکاری با روسیه با هدف برطرف کردن موانع روسی بر سر راه برنامه‌های ناتو در راهبرد جدید این ساختار یورو- آتلانتیکی جای گرفته است (Rotfeld, 2010). در ماده ۲۵ سند راهبردی جدید، اعضا بار دیگر بر همکاری ناتو با روسیه و اهمیت راهبردی این روابط تأکید کردند. دولت‌های عضو همچنین بار دیگر تصمیم خود را برای ایجاد صلح با دوام با همکاری روسیه در حوزه یورو- آتلانتیک اعلام کردند و خواستار ایجاد روابط راهبردی میان روسیه و ناتو شدند (ILIE and etal, 2011, p.53-56).

در این راه تفکر آمریکایی حاکم بر ناتو تلاش می‌کند تا ضمن برقراری پیوند مناسب و مؤثر با اتحادیه اروپا و جلب پشتیبانی بیشتر اروپا، از یک سو از شکل‌گیری ساختار امنیتی- دفاعی اروپایی به‌عنوان رقیب در عرصه امنیتی، پیشگیری کند و از سوی دیگر از ظرفیت‌های اروپایی در جذب روسیه و یا کم اثر کردن مخالفت‌های روسی بهره گیرد (واحدی، ۱۳۸۹). در شرایط رقابت جدید جهانی، انتقال ایالات متحده از اروپا به آسیا و تحلیل رفتن اندیشه غرب مردم سالار اروپایی^۶ آتلانتیک در این هدف به‌خوبی قابل مشاهده است (کاراگانوف، ۱۳۸۹).

روسیه نیز در این چارچوب به همکاری با ناتو علاقمند است، زیرا از این راه می‌تواند با استفاده از فناوری‌های پیشرفته دولت‌های غربی به نوسازی نیروهای مسلح خود اقدام کند و دست به اصلاحات داخلی بزند (ILIE and etal, 2011, p.57). تغییر رویکرد ناتو در نشست

لیسبون و ارائه تضمین‌های امنیتی آمریکا (استارت جدید) و همچنین حضور دیمیتری مدودیف، رئیس جمهور وقت و بلندپایه‌ترین مقام کرملین در نشست سران لیسبون، بر طرف شدن بخشی از سوء تفاهم‌های روسیه با آمریکا و اروپا را نوید می‌دهد. نویدی که دو طرف در موارد مهمی چون افغانستان و سیستم دفاع موشکی، همکاری‌ها را آغاز کنند.

نتیجه

همان‌گونه که بررسی شد، روند بهبود همکاری‌های روسیه و ناتو در ابتدای مسیر خود قرار دارد و بسیار نوپا و شکننده است. بر اساس نظریه سازه‌انگاری می‌توان گفت که روسیه و غرب برای همکاری، به شناخت مشترک دست یافته‌اند و نقاط مشترک و تفاوت رابطه خود را نیز شناخته و درک کرده‌اند. اما سازه‌انگاری شناخت مشترک را عامل پایداری همکاری و تبدیل آن به همگرایی نمی‌داند، بلکه شروعی برای آن می‌داند. شناخت مشترک دو طرف از یکدیگر باید بر درک مثبت و عمیق از همدیگر استوار باشد تا این شناخت، به شناخت جمعی و نهادی شده تبدیل شود.

روسیه برای جبران عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و تکنولوژیک خود به غرب نیازمند است و جبران این عقب‌ماندگی برای مسکو در اولویت سیاست خارجی کرملین بر اساس سند‌های راهبردی سال ۲۰۱۰ قرار گرفته است. همچنین غرب برای رهایی و حل مشکلات و خلأهای امنیتی خود به قابلیت‌ها و امکانات روسیه نیازمند است. غرب و به‌ویژه ایالات متحده به اهمیت این موضوع پی برده‌اند که برای گسترش و تعمیق همکاری‌های دو طرف، هر دو طرف باید تلاش کنند تا تصویرها و برداشت‌های به‌دور از واقع خود را از یکدیگر، اصلاح کنند و نیازها و خلأهای خود را که با دیگری پر می‌شود، بشناسند و در نظر بگیرند. مهم‌تر اینکه متفاوت بودن برداشت‌ها و نوع دیدگاه‌های میان خود را درک کرده و این تفاوت‌ها را اختلاف و ضدیت نپندارند. هریک جایگاه مناسب طرف مقابل را فهمیده و آن را تهدیدی علیه خود ندانند.

همان‌گونه که اشاره شد این همکاری‌ها بسیار شکننده است و مهم‌ترین چالش و مانع همکاری‌ها، نبود ساز و کارهای کارآمد برای ثبات بخشی به روابط و همچنین بدبینی‌هایی که در درون روسیه و حتی اعضای ناتو نسبت به ارزش همکاری‌ها و تداوم آن وجود دارد. هر دو

طرف تردیدهایی دارند. در طرف روسی، تهدید دانستن ناتو در تفکر رهبران سیاسی متأثر از راهبردهای سال‌های اخیر ناتو و گسترش آن به درون مناطق نفوذ مسکو است. در غرب نیز تفکری مبنی بر بی‌فایده بودن همکاری‌ها با روسیه وجود دارد که علت اصلی آن وجود دیدگاه و خواست‌های فکری متفاوت، نداشتن هماهنگی لازم و تجربه تلخ گذشته به‌ویژه در زمینه تأمین انرژی و قطع آن از سوی روسیه است.

منابع

الف) فارسی

۱. ایوانف، ایگور (۱۳۹۱)، دیپلماسی مورد نیاز روسیه در قرن بیست و یکم، ترجمه الهام شوشتری زاده، کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS)، ۴، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲. بیلینگتون، جیمز (۱۳۸۵)، روسیه در جستجوی هویت خویش، ترجمه مهدی سنایی، تهران: انتشارات ایراس.
۳. تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، مطالعات امنیتی نوین، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۸)، بررسی سیاست‌های ناتو در منطقه اوراسیا بر اساس نظریه بر ساخته-گرایی، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، ص. ۴۳-۶۲.
۵. دارمی، سلیمه (۱۳۸۶)، ناتو در قرن بیست و یکم، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. زادوخین، آ.گ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی روسیه: خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۷. سازمند، بهاره (۱۳۹۰)، سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. سنایی، مهدی (۱۳۸۹)، «روابط آمریکا و روسیه در دوره اوباما: تقابل یا تعامل»، دو ماهنامه ایراس، ۱۳۸۹، شماره ۲۸، ص. ۱-۲۰.
۹. سوری، امیرمحمد (۱۳۸۹)، «نشست لیسبون و گسترش همکاری با روسیه»، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۳۳۷، ص. ۲۰-۴۵.

۱۰. سوری، امیرمحمد و افسانه احدی(۱۳۸۸)، «تعاملات روسیه و آمریکا در دوران اوباما»، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش شماره ۲۹۳.
۱۱. عبدالله خانی، علی(۱۳۸۶)، **تهدیدات امنیت ملی (شناخت و روش)**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۲. عبدالله خانی، علی(۱۳۸۷)، **فرهنگ استراتژیک**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۳. قهرمان پور، رحمن(۱۳۸۷)، «ابعاد نظامی و سیاسی استقرار سپر موشکی آمریکا در لهستان و چک»، **فصلنامه راهبرد**، سال شانزدهم، شماره ۴۸، ص. ۷-۱۶.
۱۴. کولایی، الهه(۱۳۸۶)، **سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو): دگرگونی در ماموریت ها و کارکردها**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. کولایی، الهه و ماندانا تیشه یار(۱۳۸۵)، «دگرگونی های ژئوپلیتیکی و تحول در مأموریت، ساختار و کارکردهای نهادهای بین المللی (نمونه موردی: ناتو)»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال دوم، شماره سوم و چهارم، ص. ۴۵-۷۱.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا(۱۳۸۸)، **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. مطهرنیا، مهدی(۱۳۸۳)، ناتو، گسترش به شرق و رئالیسم روسی، **کتاب کشورهای مستقل مشترک المنافع (CIS) ۲**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۱۸. مورگنتا، هانس. جی(۱۳۸۹)، **سیاست میان ملت ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۹. ونت، الکساندر(۱۳۸۶)، **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

(ب) انگلیسی

1. Bagratuni, Mikayel, (2011), **Russia and the 2010 NATO Strategic Concept: New Era of Partnership or Wishful Thinking?**, **Canadian Defence & Foreign Affairs Institute**, April 2011, pp.1-11.
<http://www.cdfai.org/PDF/Russia%20and%20the%202010%20NATO%20Strategic%20Concept.pdf>. (Accessed on: 02/04/2012).
2. Colson, Robert, (2010), **Could NATO Membership For Russia Break Impasse In European Security Debate?**

- http://georgiandaily.com/index.php?option=com_content&task=view&id. (Accessed on: 03/05/2011).
3. Flockhart, Trine, (2010), **Hello Missile Defense-Goodbye Nuclear Sharing?** , DIIS Policy Brief.
 4. ILIE and etal, (2011), The New Strategic Concept NATO 2010 **Journal of Defense Resources Management**, Vol.2, No. 1, pp.9-12.
 5. IISS, (2010), Towards a NATO-Russia Strategic Concept: Ending Cold War Legacies; Facing New Threats Together , <http://www.iiss.org/programmes/russia-and-eurasia/publications/towards-a-nato-russia-strategic-concept/?locale=en>. (Accessed on: 03/05/2012).
 6. Risse-Kappen, Thomas, (1996), Collective Identity in a Democratic Community: The Case of NATO ,In *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. http://graduateinstitute.ch/webdav/site/political_science/shared/political_science/7180/Risse-Kappen.pdf. (Accessed on: 28/06/2012).
 7. Rotfeld, Adam Daniel, (2010), Why NATO and Russia Need Each Other , http://www.europesworld.org/NewEnglish/Home_old/Article/tabid/191/ArticleType/ArticleView/ArticleID/21723/WhyNATOandRussianeedeachother.aspx. (Accessed on: 19/05/2012).
 8. Rusila, Ari, (2010), NATO 2020: Downsizing Instead Reshaping , http://www.atlanticcommunity.org/index/Open_Think_Tank_Article/NATO_2020%3A_Downsizing_Instead_of_Reshaping. (Accessed on: 14/05/2012).
 9. OSW, (2010), NATO and CEE after the Lisbon summit , <http://www.balkans.com/open-news.php?uniquenumber=82250>, (Accessed on: 08/09/2011).

ج) منابع اینترنتی

۱. ایراس، خبری و تحلیلی، (۱۳۸۹)، نشست سران ناتو در لیسبون، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=12765>. (تاریخ دسترسی: ۹/۲/۱۳۸۹).
۲. بهمن، شعیب، (۱۳۸۸)، دکترین نظامی روسیه و رئالیسم روسی، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=9187>. (تاریخ دسترسی: ۲۰/۱۱/۱۳۸۸).

۳. بیکوف، پاول، (۱۳۸۹)، انتظارات نامتقارن میان روسیه و ناتو، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=12707> (تاریخ دسترسی: ۱۳۸۹/۸/۲۴).
۴. کاراگانوف، سرگئی، (۱۳۸۹)، نیاز متقابل روسیه و ناتو، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=13623> (تاریخ دسترسی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۵).
۵. واحدی، الیاس، (۱۳۸۹)، مفهوم استراتژیک نوین ناتو: تعامل با روسیه و نقش جدید ترکیه، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=14690> (تاریخ دسترسی: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳).

